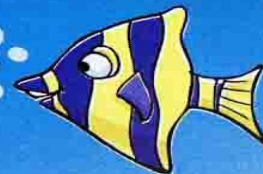
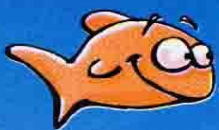


به نام خدا

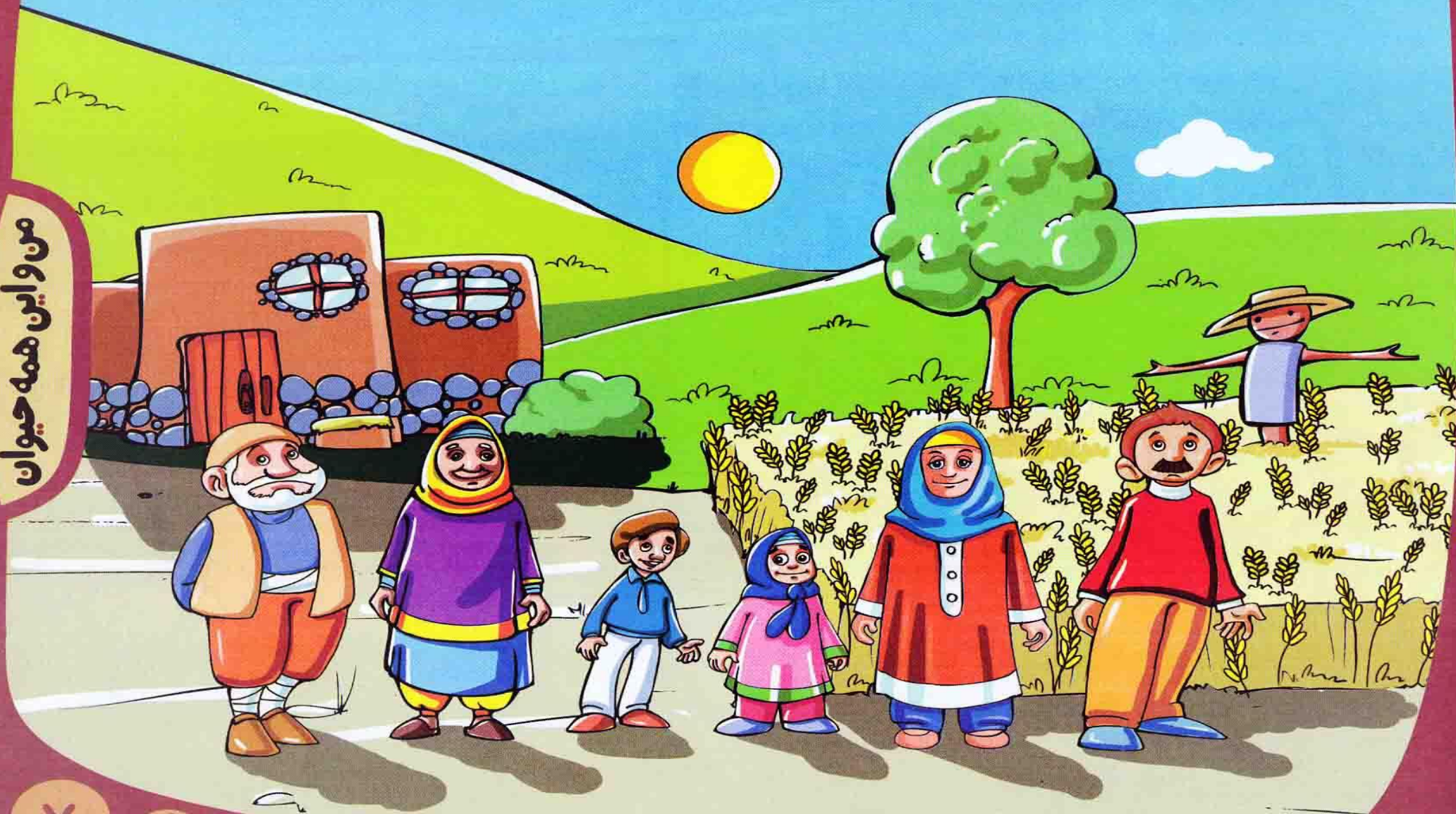


من و ايني همه حيوان

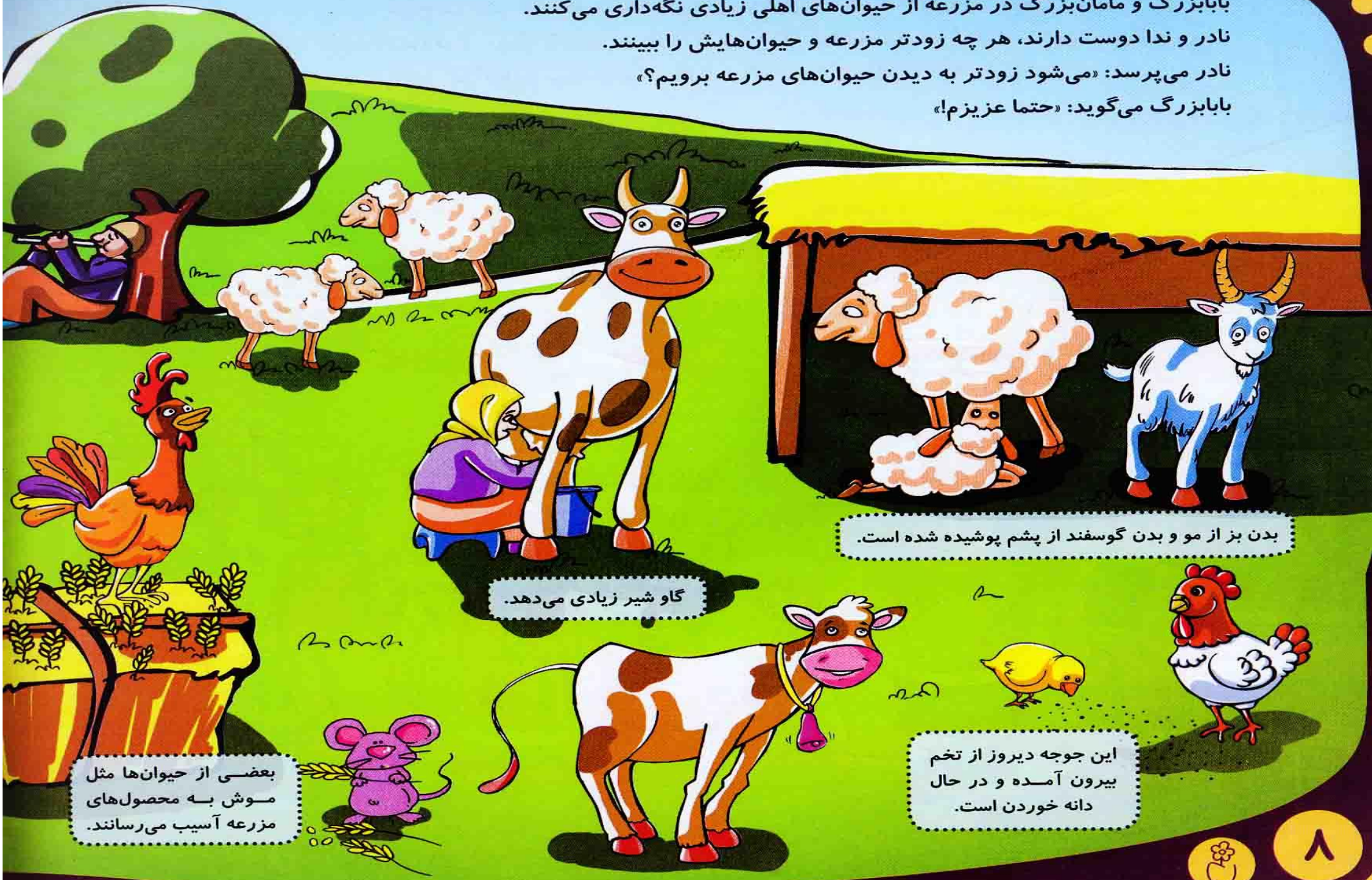


نادر و ندا خیلی خوشحال هستند. مامان و بابا قرار است آن‌ها را به روستا ببرند.
بابابزرگ و مامان بزرگ در روستا بابابزرگ و مامان بزرگ به استقبالشان می‌آیند.
بابابزرگ آن‌ها را می‌بوسد. مامان بزرگ می‌گوید: «به روستای ما خوش آمدید.»

من و این همه حیوان



بابابزرگ و مامان بزرگ در مزرعه از حیوانات اهلی زیادی نگاهداری می کنند.
نادر و ندا دوست دارند، هر چه زودتر مزرعه و حیوانات هایش را ببینند.
نادر می پرسد: «می شود زودتر به دیدن حیوانات های مزرعه برویم؟»
بابابزرگ می گوید: «حتما عزیزم!»



بدن بز از مو و بدن گوسفند از پشم پوشیده شده است.

گاو شیر زیادی می دهد.

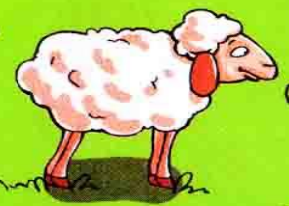
بعضی از حیوانات ها مثل
موش به محصولات های
مزرعه آسیب می رسانند.

این جوجه دیروز از تخم
بیرون آمده و در حال
دانه خوردن است.

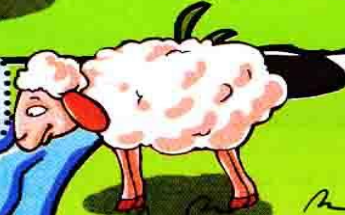


در مزرعه بابابزرگ به نادر و ندا شیر تازه داد. بابابزرگ می گوید: «شیر شما را قوی می کند و باعث رشد بهتر استخوان های تان می شود.» نادر می پرسد: «بابابزرگ، شیر بز و گوسفند خوردنی است؟» بابابزرگ می گوید: «بله! از شیر بز و گوسفند مانند شیر گاو، پنیر، ماست و سرشیر درست می کنند.»

سگ گله در نگهداری از گوسفندها به چوپان کمک می کند.



حیوانات آب می خورند.



ما از بعضی از حیوانات اهلی، برای جابه جایی وسیله ها استفاده می کنیم.



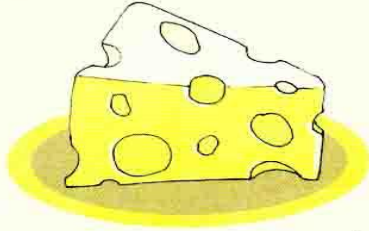
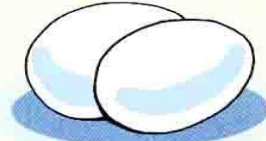
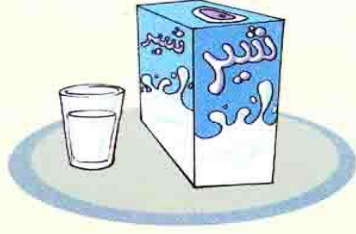
حیوانات غذا می خورند.



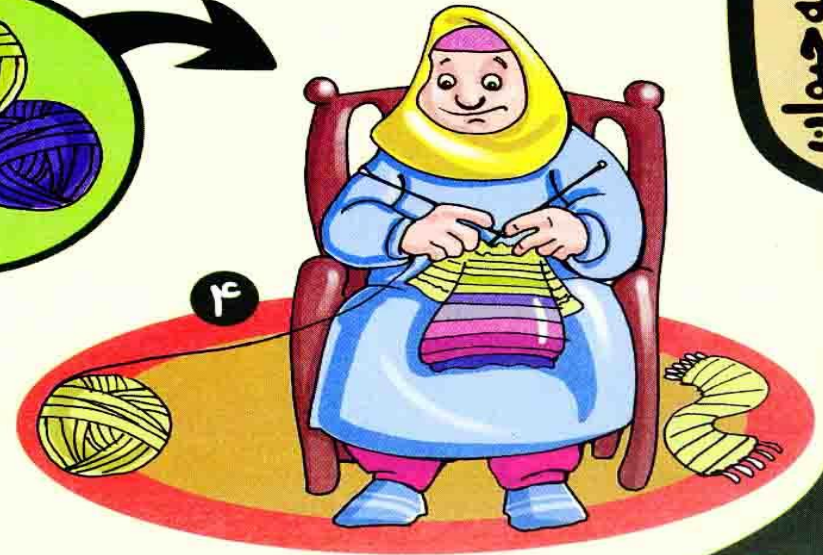
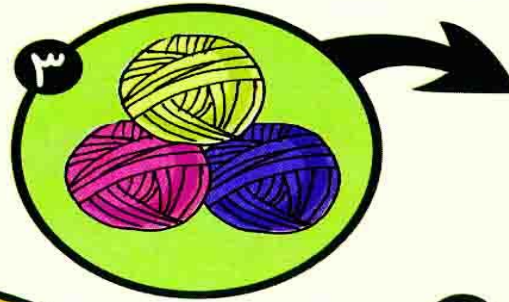
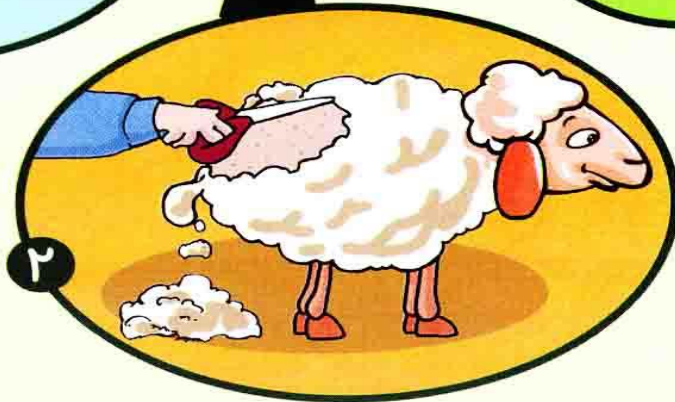
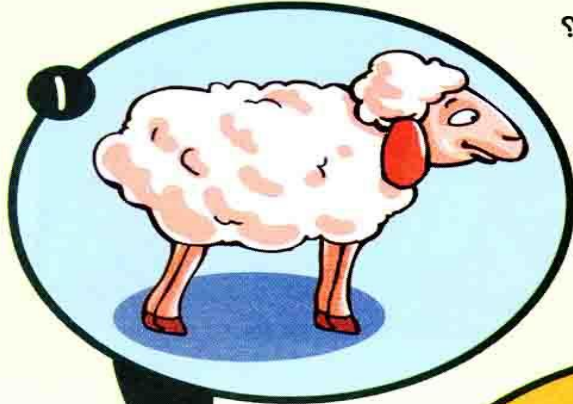
چه قدر خوب است که ما می توانیم از شیر، پشم و گوشت بز و گوسفند استفاده کنیم. خدایا، به خاطر آن از تو ممنونم.



نادر نمی‌داند کدام یک از این خوراکی‌های مفید، از گاو و گوسفند به دست می‌آید؛ عزیزم، به نادر کمک کن و دورشان خط بکش.



گل کوچولو، می‌توانی برای این تصویرها داستان بسازی؟



من و این همه حیوان



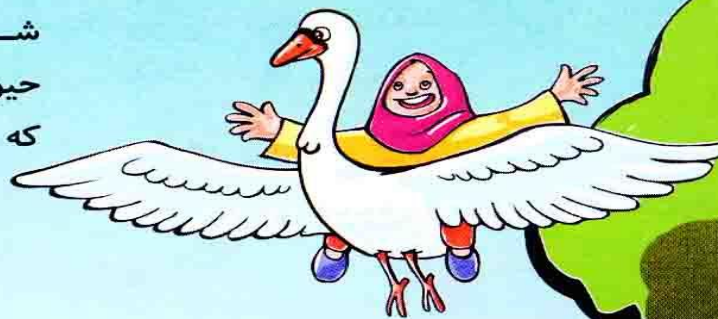
گل نازم، این گوسفند سردش است.
می‌توانی با پنبه برایش لباس درست کنی؟



من و این همه حیوان

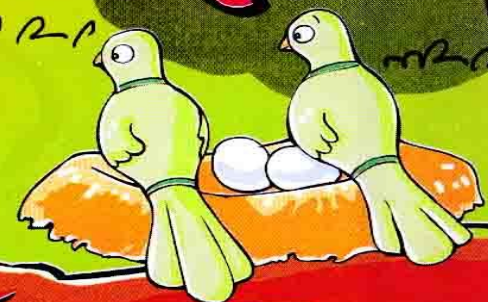


شب مادر بزرگ برای بچه‌ها قصه می‌گوید. نادر و ندا در حالی که به حیوان‌های مزرعه فکر می‌کنند، به خواب می‌روند. آن‌ها امیدوار بودند که شب خواب‌های زیبایی ببینند. آن شب ندا خواب دید که سوار قوی سفیدی شده‌است. او همراه قو به سرزمین پرنده‌ها سفر کرد.

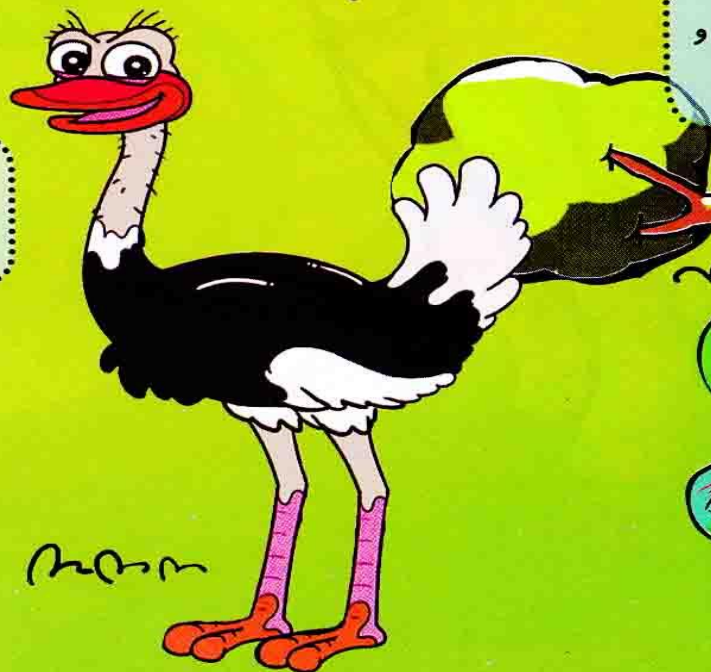


بعضی از پرنده‌ها، وقتی هوا سرد می‌شود، کوچ می‌کنند.

این کبوترها به زودی جوجه‌هایشان از تخم بیرون می‌آیند، ولی تا آن زمان مامان کبوتر، باید روی تخم‌ها بنشیند و باباکبوتر برایش غذا بیاورد.

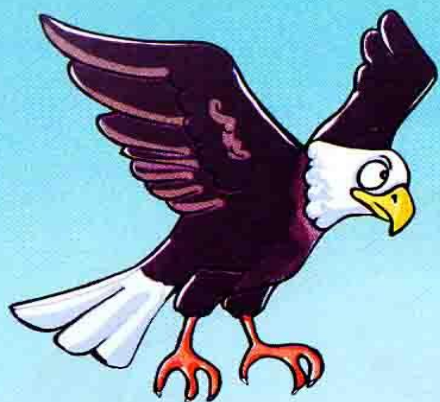


بعضی از پرنده‌ها بال و پر دارند، اما نمی‌توانند پرواز کنند.



این طاووس را ببین، چه پرهای رنگارنگی دارد!





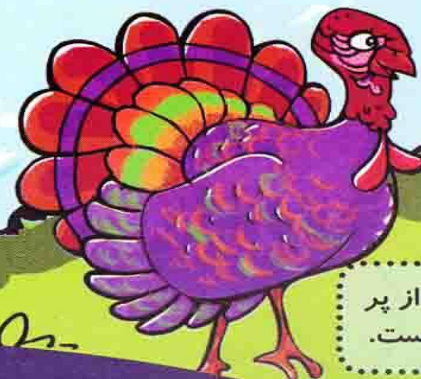
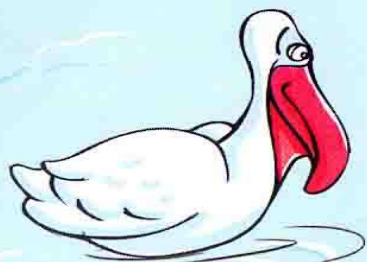
بعضی از پرنده‌ها گوشت خوارند
و جانورها را شکار می‌کنند.



بعضی از پرنده‌ها صداها
را تقلید می‌کنند.



بعضی از پرنده‌ها در آب شنا
می‌کنند و غذایشان ماهی است.

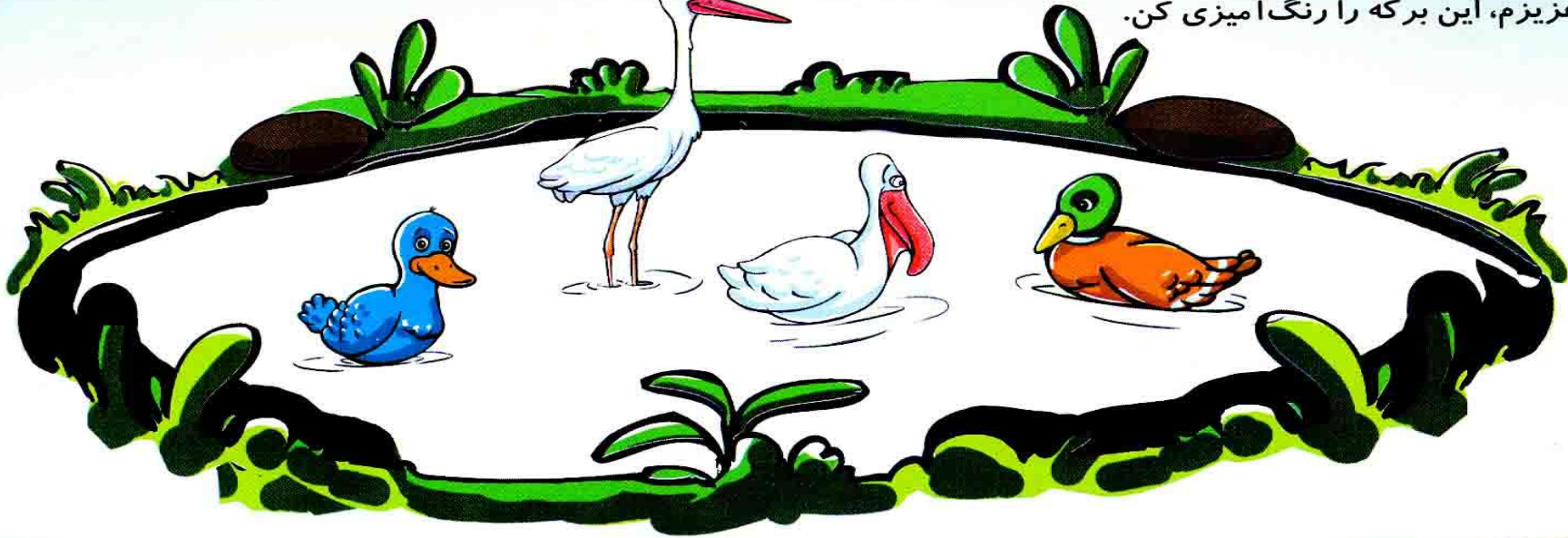


بدن پرنده‌ها از پر
پوشیده شده است.

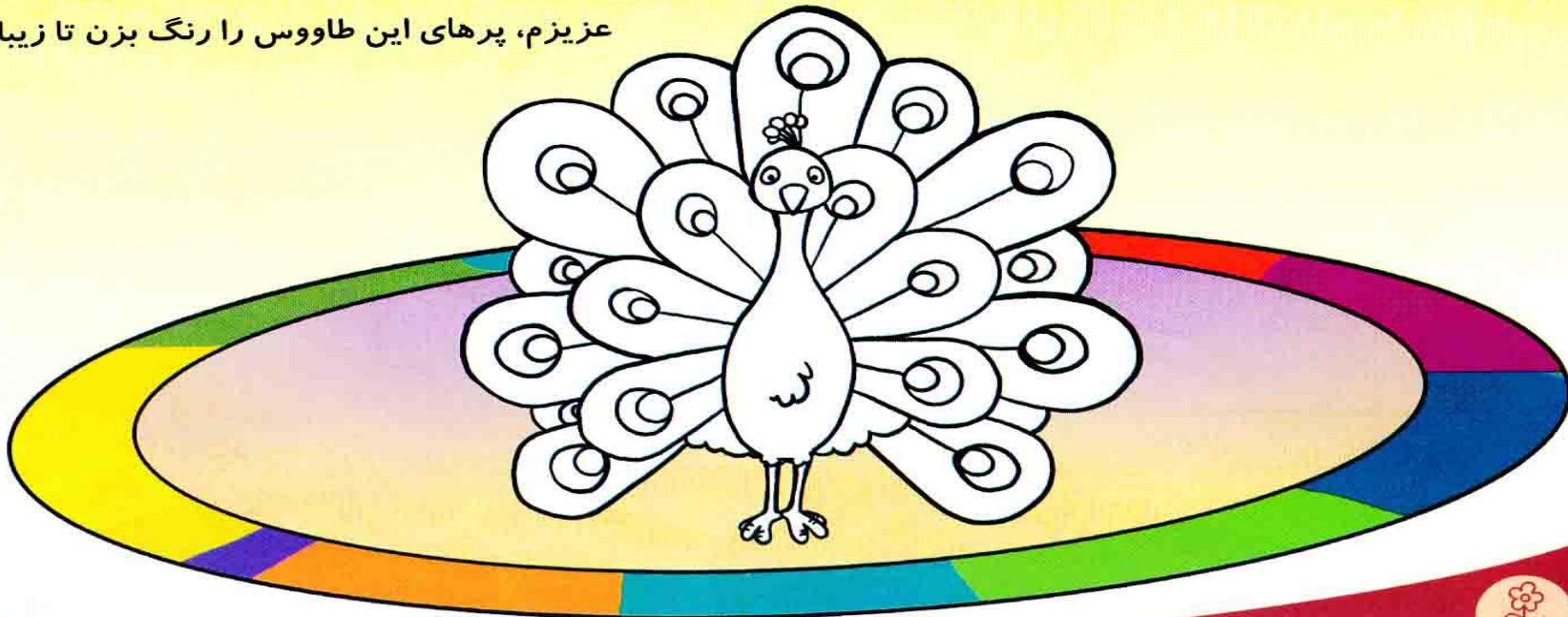
خداجون، تو پرنده‌های زیادی آفریدی. پرنده‌ها صداهاى مختلفی دارند.
من هر وقت صدای زیبای پرنده‌ای را می‌شنوم، تو را شکر می‌کنم.



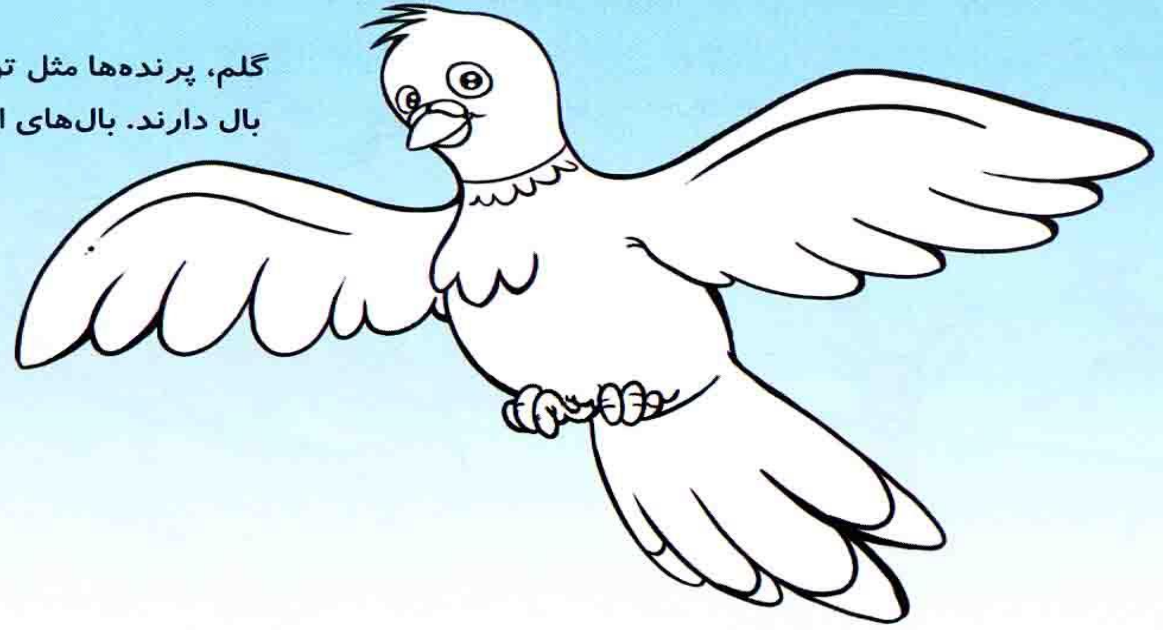
کوچولوی نازنینم، بعضی از پرنده‌ها می‌توانند در آب شنا کنند.
عزیزم، این برکه را رنگ آمیزی کن.



عزیزم، پرهای این طاووس را رنگ بزن تا زیبا شود.

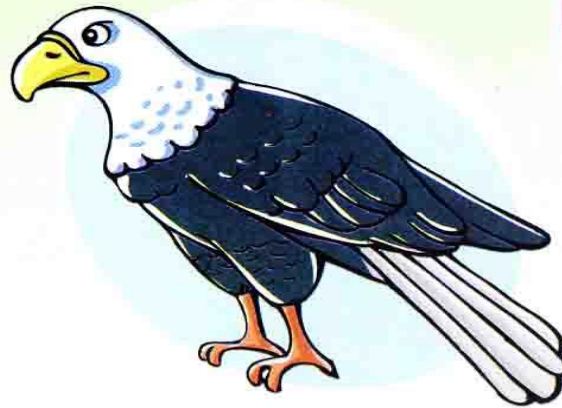
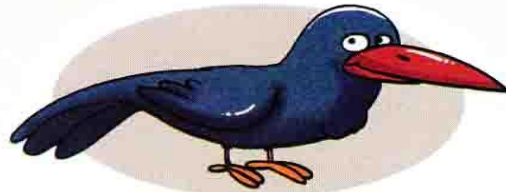
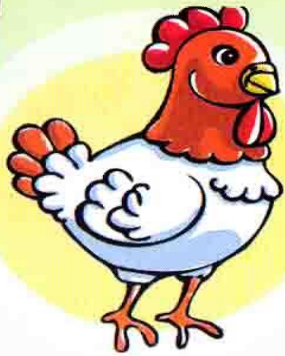


گلم، پرنده‌ها مثل تو پا دارند، چشم دارند؛ اما به جای دست،
بال دارند. بال‌های این کبوتر را رنگ بزن.



من و این همه حیوان

ندا نمی‌داند کدام یک از این پرنده‌ها پرواز می‌کنند.
عزیزم، آن‌ها را نشان بده و دورشان خط بکش.



نادر خواب دید سوار بر فیل بزرگی در جنگلی زیبا گردش می‌کند. او در آن جا با حیوانات جنگل آشنا شد. صبح نادر و ندا با خوشحالی خواب‌هایی را که دیده بودند، برای همه تعریف کردند.



پوست بدن بعضی از حیوانات نقش و نگارهایی دارد که به آن‌ها کمک می‌کنند، تا خودشان را پنهان کنند.

بعضی از حیوانات گوشت خوار هستند.

در قهقهه‌ها به شیر سلطان جنگل می‌گویند. شیر گوشت‌خوار است و شکارچی ماهری است.

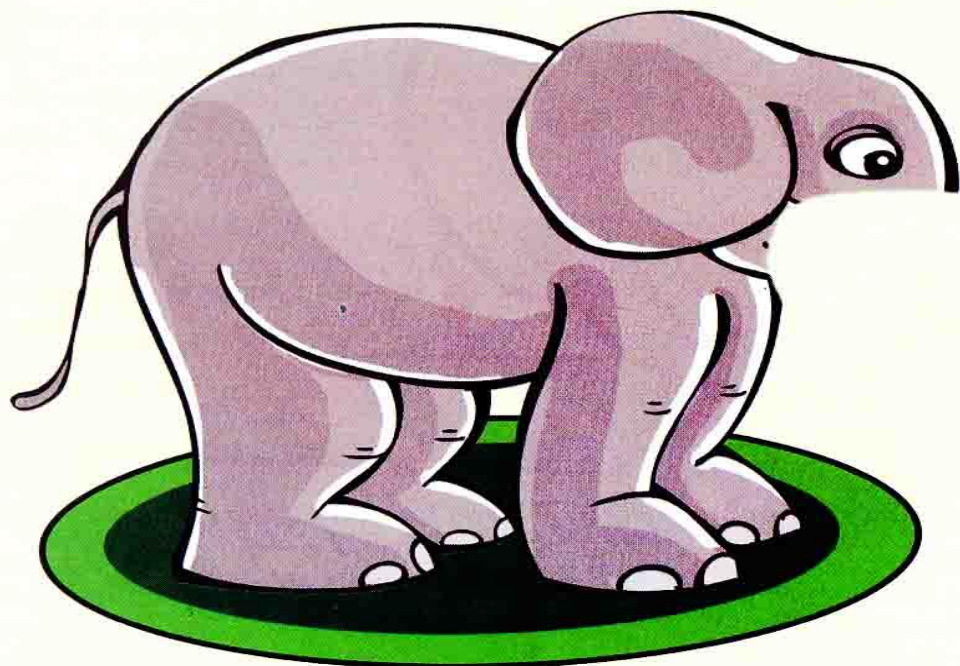
سنجاب برای فصل سرما بلوط جمع می‌کند.

بعضی از حیوانات از خود دفاع می‌کنند و بعضی دیگر فرار می‌کنند.

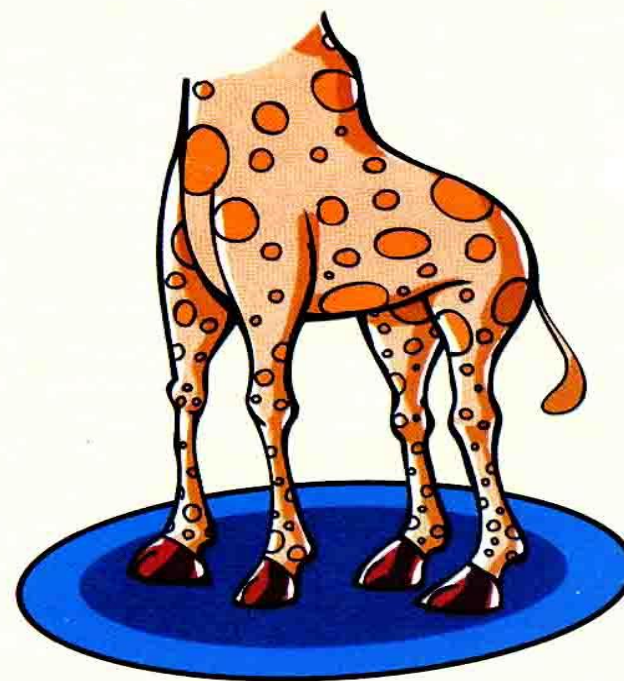
بعضی از حیوانات گیاه‌خوارند.



دلبندم، به نظر تو این حیوان‌ها چه چیزی کم دارند؟ می‌توانی کامل‌شان کنی؟



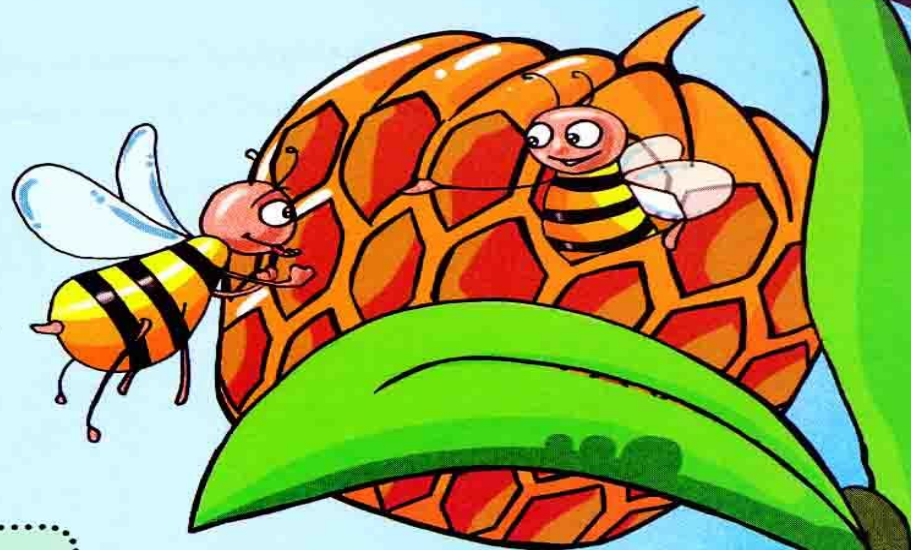
عزیزم، این پلنگ خال ندارد. برایش خال نقاشی کن تا خوشحال شود.



کوچولو، به نادر کمک می کنی تا این کاردستی را درست کند؟ نقطه چین ها را پر رنگ کن.
حالا برای خرس کوچولو با دکمه چشم و بینی و با کاموا دهان درست کن.



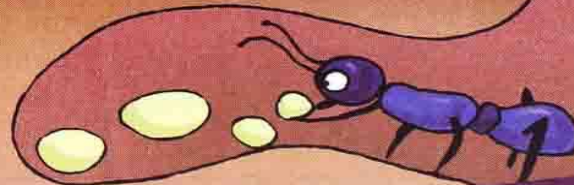
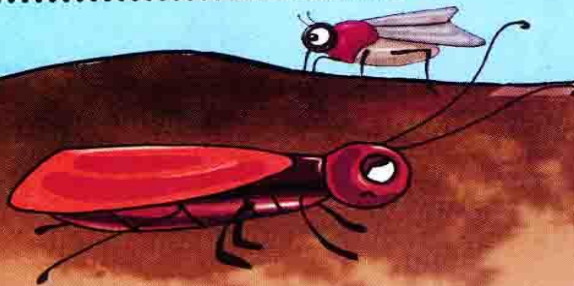
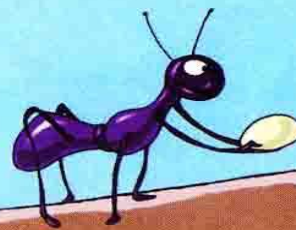
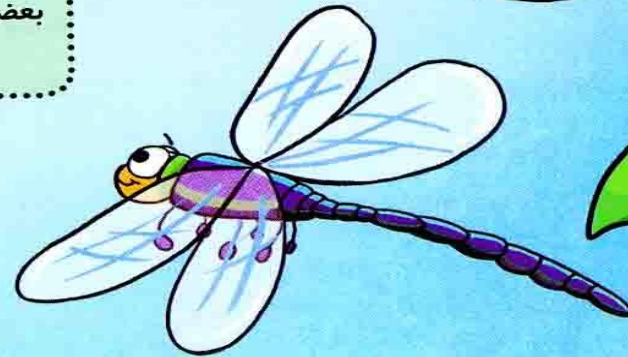
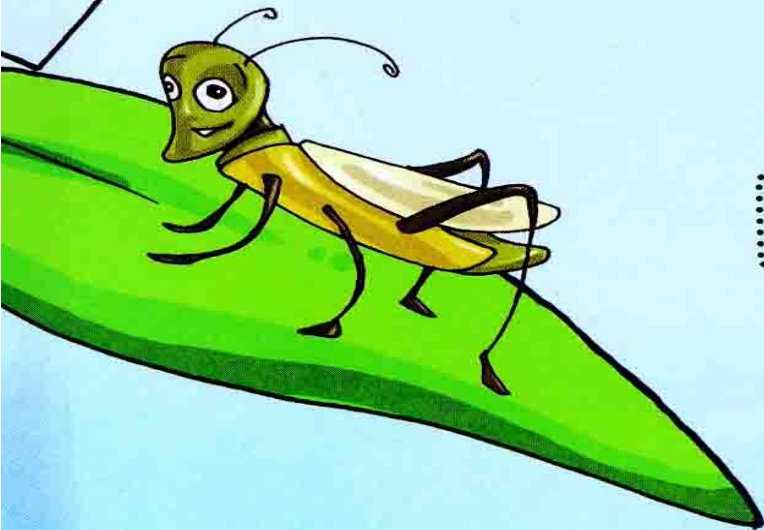
بعد از صبحانه بچه‌ها همراه مادر بزرگ به باغچه‌ی کوچک
مزرعه رفتند. مادر بزرگ برای ناهار مقداری سبزی لازم
داشت. نادر مشغول چیدن سبزی بود که یک جانور کوچک
قرمز رنگ روی دستش نشست. نادر با تعجب پرسید:
«این چیست؟ چه قدر قشنگ است!» ماما بزرگ گفت: «این
یک کفش‌دوزک است عزیزم! کفش‌دوزک یک حشره است.
حشره‌ها شاخک دارند و بیش‌تر آن‌ها شش دست و پا دارند.»



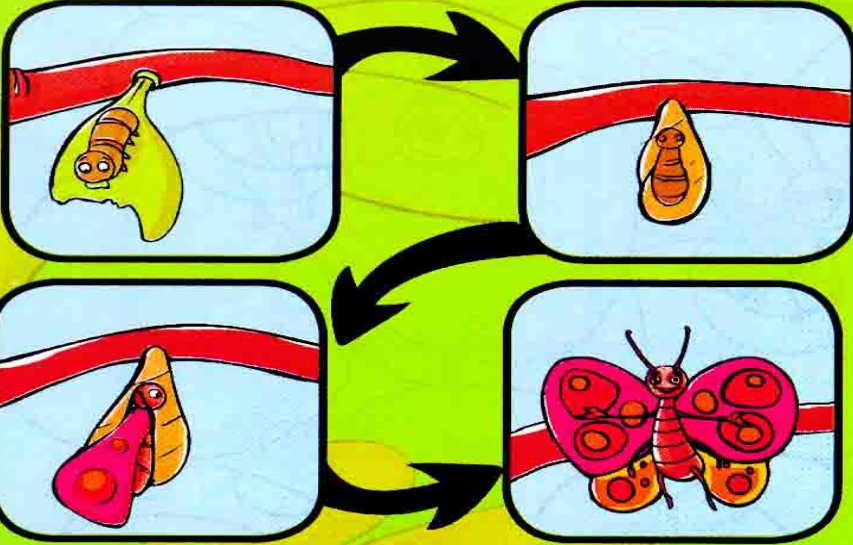
بعضی از حشره‌ها می‌توانند،
پرواز کنند.

بعضی از حشره‌ها می‌توانند میکروب‌ها
را انتقال دهند و ما را بیمار کنند.

مورچه‌ها حشره‌های پر کاری هستند
و دسته جمعی زندگی می‌کنند.



بعضی از حشره‌ها در دوران کودکی به صورت کرم هستند
و وقتی بزرگ می‌شوند، بال‌های زیبایی پیدا می‌کنند.



عنکبوت هشت دست و پا دارد،
تار می‌تند و حشره‌های دیگر را
شکار می‌کند و می‌خورد.

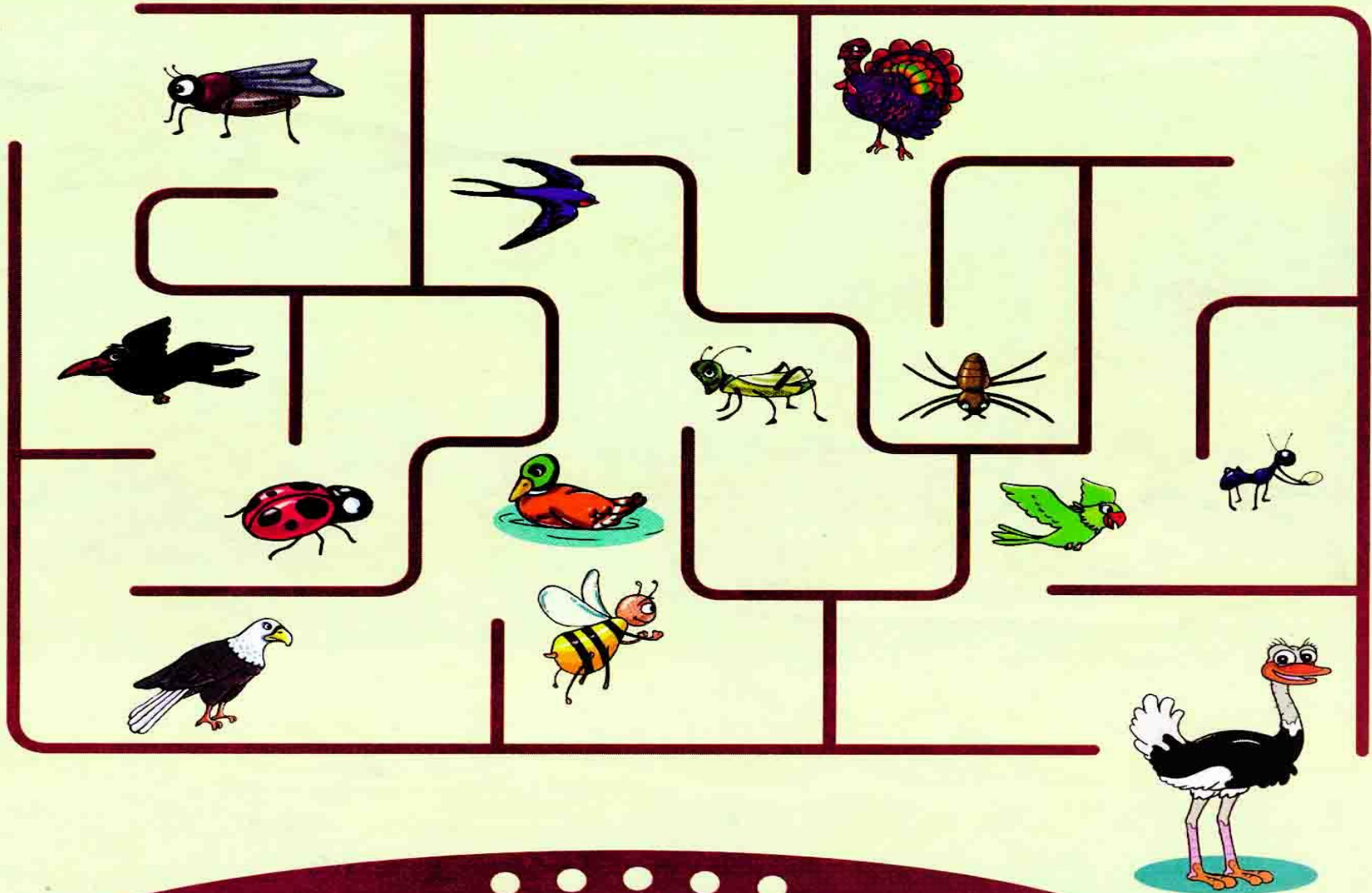
زنبورها حشره‌های مفیدی هستند، آن‌ها از
شهد گل‌ها، غسل خوش‌مزه درست می‌کنند.



حشره‌هایی در باغچه‌ی مامان بزرگ پنهان شده‌اند.
نازنینم، به ندا و نادر کمک کن تا آن‌ها را پیدا کنند.
حالا آن‌ها را هر طور که دوست داری، رنگ آمیزی کن.



نازنینم، نادر می‌خواهد به کمک پرنده‌ها از این مسیر بگذرد.
می‌توانی مسیر را به او نشان دهی؟



من و این همه حیوان



خداجون، هم فیل خیلی بزرگ را تو آفریدی. هم مورچه‌ی خیلی کوچک را!
من همه‌ی این کوچک‌ها و بزرگ‌ها را می‌بینم و به خاطرشان تو را شکر می‌کنم.

روز بعد، نادر و ندا همراه مامان و بابا برای گردش به اطراف مزرعه رفتند. بابابزرگ و مامان بزرگ به خاطر مراقبت از حیوان‌ها در مزرعه ماندند. در نزدیکی مزرعه یک رودخانه بود. ندا در کنار رودخانه یک لاک‌پشت دید. او پرسید: «چرا لاک‌پشت این‌قدر آهسته راه می‌رود؟» بابا گفت: «بعضی از حیوان‌ها پاهای کوچکی دارند، مثل لاک‌پشت و بعضی اصلاً پا ندارند، مثل کرم خاکی و حلزون، به همین دلیل روی زمین می‌خزند. به این حیوان‌ها «خزنده» می‌گویند.» نادر می‌خواست یک قورباغه را بگیرد. قورباغه به داخل رودخانه پرید. نادر خیلی تعجب کرد و گفت: «وای چه اتفاقی افتاد؟!» بابا خندید و گفت: «نگران نباش! بعضی از جانورها می‌توانند هم در آب و هم در خشکی زندگی کنند. به این جانورها «دوزیست» می‌گویند.»



بعضی از جانورها دست و پا ندارند و برای همین روی زمین می‌خزند.

بعضی از حیوان‌ها خانه خود را روی پشت‌شان حمل می‌کنند.

بعضی از جانورها دست و پای کوچکی دارند و به آرامی حرکت می‌کنند.





وقتی که قورباغه، است دم دارد و در آب
زندگی می کند.



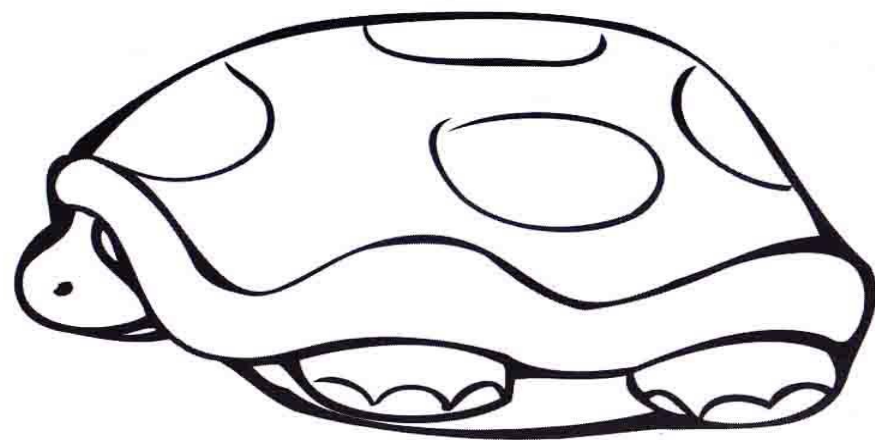
عزیزم، در تصویرهای زیر حیوان هایی که رنگ ندارند، رنگ بزن و بچه ها را به مامان شان برسان.

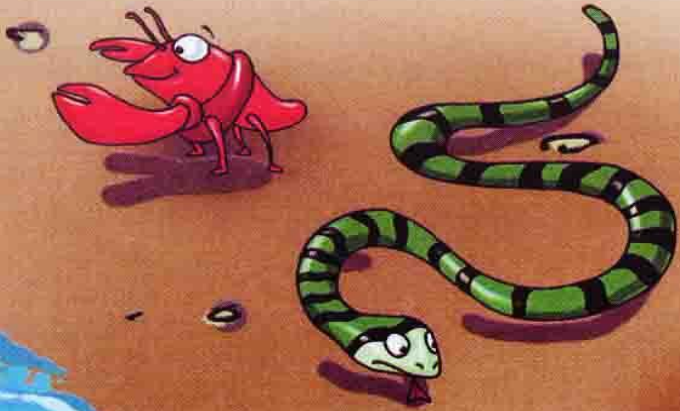


من و این همه حیوان




دلبندم، می دانستی خانه‌ی حلزون و لاک پشت روی پشتشان است؟
خانه‌ی آن‌ها را هر طور دوست داری، رنگ آمیزی کن.

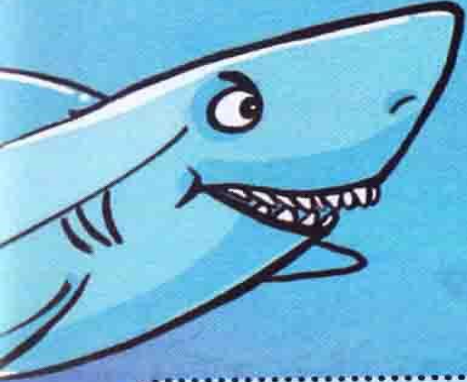




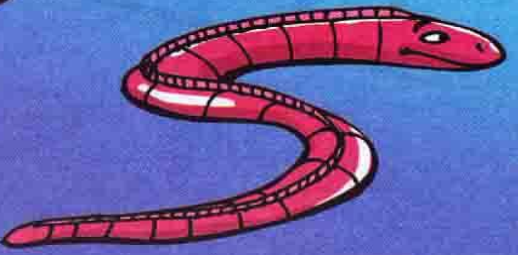
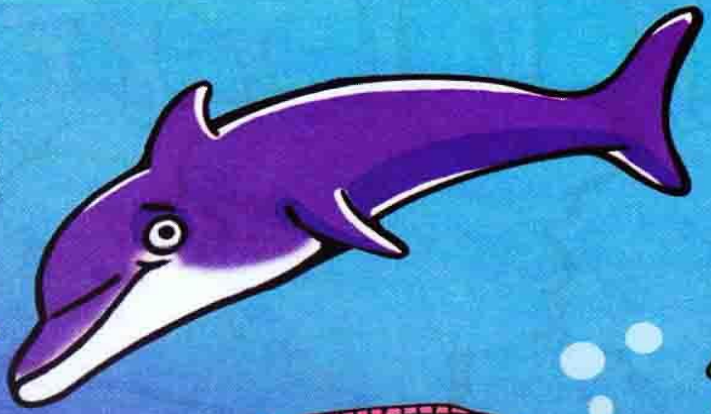
بعضی از جانورها در کنار دریا زندگی می کنند.



به جز ماهی جانورهای دیگری نیز در دریا زندگی می کنند.



بعضی از ماهی ها گوشت خوارند و ماهی های کوچک تر از خود را می خورند.



شب در مزرعه دوباره همه دورهم جمع شدند. آن شب قرار بود، عکس‌های قدیمی بابابزرگ را تماشا کنند. بابابزرگ وقتی جوان بود، در یک کشتی بزرگ کار می‌کرد. نادر از بابابزرگ پرسید: «بابابزرگ، وقتی در کشتی تشنه می‌شدید از آب دریا می‌خوردید؟» بابابزرگ خندید و گفت: «نه پسر، آب دریا خیلی شور است و ما نمی‌توانیم از آن بخوریم ولی ماهی‌های رنگارنگ و جانوران زیادی در آب دریا زندگی می‌کنند.»



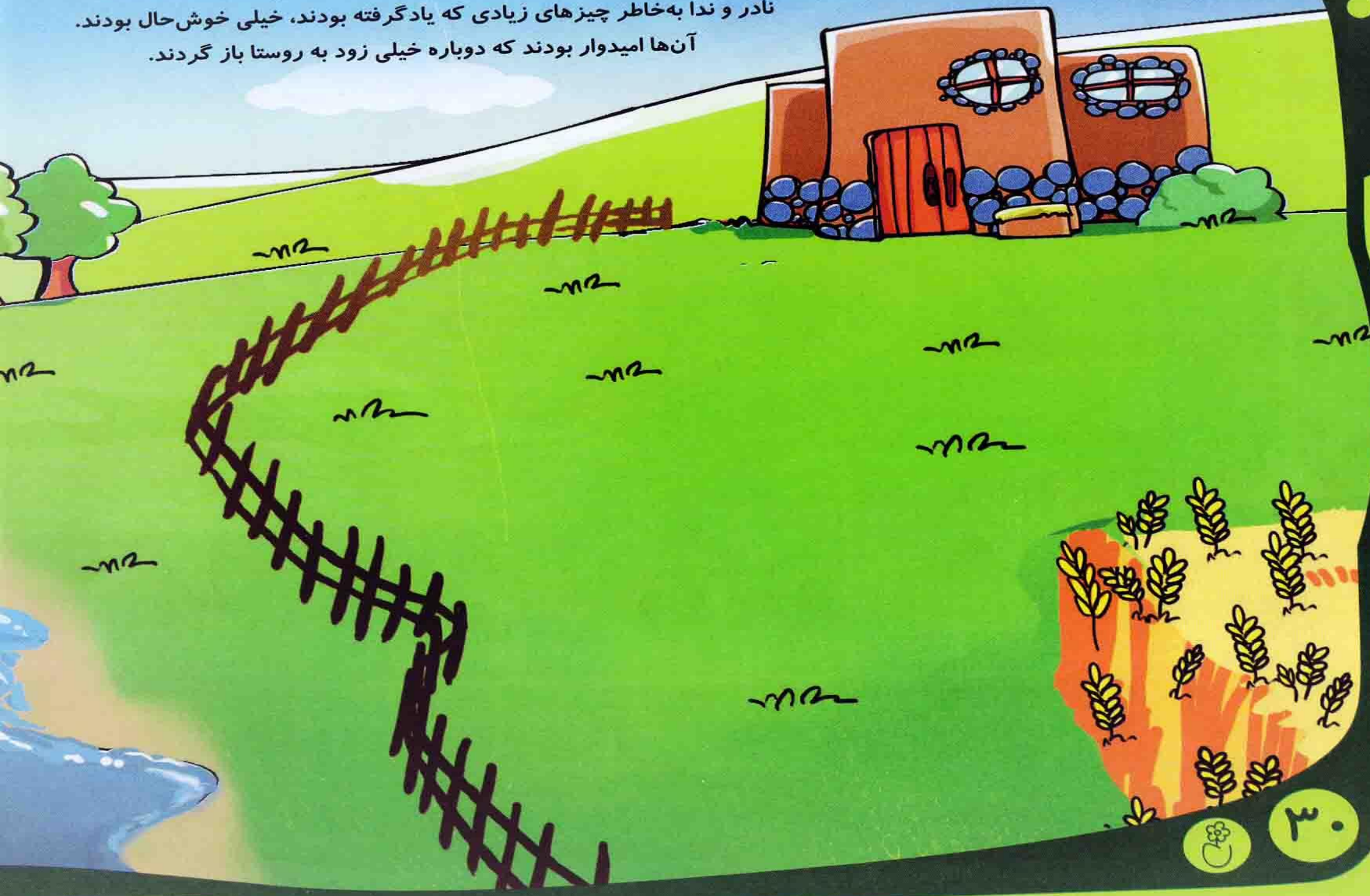
بعضی از ماهی‌ها بزرگ
و بعضی کوچک هستند.

ماهی‌ها دارای شکل‌های مختلفی هستند.
آن‌ها به کمک «باله» در آب حرکت می‌کنند.

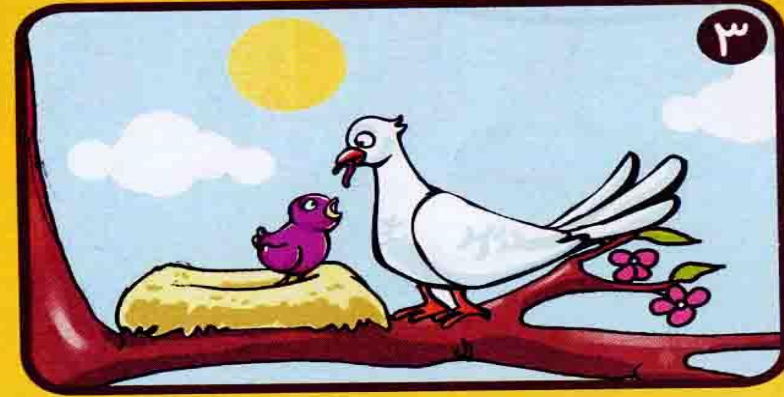
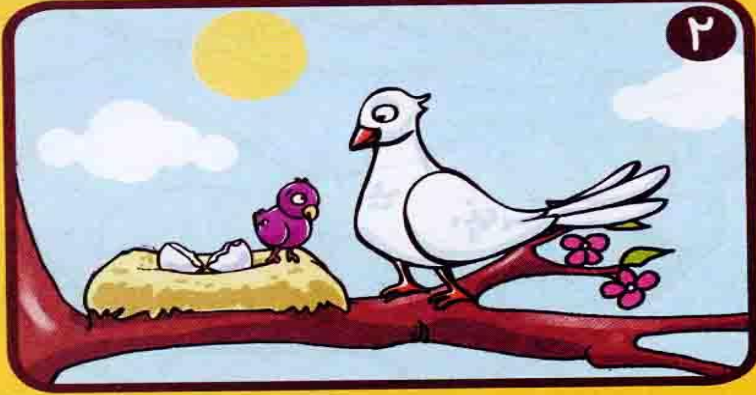
خداجون، به خاطر حیوان‌های مختلفی که خلق کرده‌ای از تو ممنونم.
من هر چه بیش‌تر درباره‌ی آن‌ها یاد می‌گیرم، بیش‌تر با قدرت تو آشنا می‌شوم.



صبح روز بعد بابا از نادر و ندا خواست، تا برای بازگشت به خانه آماده شوند.
نادر و ندا به خاطر چیزهای زیادی که یاد گرفته بودند، خیلی خوش حال بودند.
آنها امیدوار بودند که دوباره خیلی زود به روستا باز گردند.



عزیزدلم، یک داستان برای این تصویرها تعریف کن.



من و این همه حیوان

